



درباره «کلیسای انجیلی» که تا ۴روز پیش از بناهای تاریخ‌دار مشهد بود

باز هم دیر رسیدیم

حسین بیات‌یبعضی‌ها نوشتند «کلیسای تاریخی مشهد تخریب شد» و برخی دیگر دقیق‌تر آدرس دادند که «تنها کلیسای انجیلی شرق کشور در مشهد ویران شد». ماجرا برمی‌گردد به اتفاقی که از آخرین ساعات چهارشنبه سیزدهم خرداد۱۴۰۵ شروع شد و تا ساعت ۲ بامداد پنجشنبه به طول انجامید و نتیجه‌اش محو شدن دومین کلیسای پابر جای مسیحیان در مشهد بود.

حسرت‌وار به جای خالی ساختمان نگاه می‌کنم

به قرار فیلم‌نامه‌ها اگر بخوانید، می‌شود روز، خارجی، جلو کلیسای انجیلی در کوچه گلستان، پشت صداوسیما، پلاک ۵۳، ظهر پانزدهم خرداد است و هیچ بنایی بلندتر از دیوارهای حیاط دیده نمی‌شود. یک موتوروی به سیاق همیشه حین عبور از گذرگاهش نگاهی هم به ساختمان مهمان‌سرای کلیسای‌می‌اندازد و دوباره برمی‌گردد که جلورا بیاید. این بار اما ساختمان نیست، همین‌است که نگاهش متعجب و نرسیده برمی‌گردد سمت ساختمانی که دیگر نیست، ترمز می‌زند. کمی می‌گردد دنبال آجرها و سقف شیروانی، اما هیچ چیز پیدا نمی‌کند. حسرت‌وار می‌زند روی دنده و می‌رود.

این داستان خیلی از ماست، امروز که «حسرت‌وار» نگاه کنیم به جای خالی یک بنای تاریخی.

من هم حسرت‌وار به جای خالی ساختمان کلیسا نگاه می‌کنم؛ البته ساختمان اصلی کلیسا آن ته باغ قرار دارد و بعید است کسی آن را دیده باشد. حتی نیم‌تهیه‌کننده گزارش ثبتی میراث هم در سال ۱۳۸۴ موفق نشده‌اند آن را ببینند. زیرا علی‌یردان پناه، سرایدار و نگهبان عبوس کلیسا که از طرف اداره کلیساها انتخاب شده، هیچ‌رقمه آن‌ها را راه نداده است و در نتیجه آن‌ها ناچار شده‌اند به شنیده‌هایی از همسایگان قدیمی این بنا اکتفا کنند و یک پلان قلمی از آن بگذارند نوی گزارششان.

کلیسایی که نمی‌شناختمش!

قدمت این بنا، آن‌طور که در گزارش میراث فرهنگی آمده، مربوط است به حدود سال ۱۳۰۴ خورشیدی. براساس گفته اهالی قدیمی محل، نصیر باگوف (نصیر بیگف) که از اهالی شوروی سابق بوده است، طی جنگ و فروپاشی کشورش به ایران مهاجرت می‌کند. اودر مشهد پس از خریدن ملکی که هم‌اکنون به عنوان کلیسای انجیلی می‌شناسیم، ساکن

می‌شود، اما بعد از چند سال مکان مدنظر را به کلیسا اجاره می‌دهد. آن‌طور که قدیمی‌ها به‌خاطر داشته‌اند، در آن زمان رابرت مناصریان، کشیش کلیسا بوده است تا اینکه بعدها مکان اجاره‌ای به کلیسا فروخته می‌شود. به این ترتیب، در سال‌های بعدی، ساختمان شرقی کلیسا (همان که از بیرون دیده می‌شد) میزبان انجیلی‌های سراسر کشور بوده و ساختمان مرکزی کلیسا که در انتهای حیاط قرار داشته، هر یکشنبه جایگاه دعا و نیایش عده‌ای از مسیحیان مشهد بوده است.

بنا بر گزارشی که در سال ۱۳۸۴ تهیه شده است، کلیسا از حدود سال ۱۳۷۶ کاربری خود را از دست می‌دهد و به بنایی مسکونی تبدیل می‌شود؛ البته باز هم همان قسمت مهمان‌سرا که از بیرون ساختمان قابل‌رؤیت بود. تعطیلی کلیسادر همان سال‌های ابتدایی باعث می‌شود قسمت‌هایی از حیاط و ابنیه کلیسافروخته‌شود که درواقع همان ساختمان‌های اطراف هستند.

در گزارش میراث‌فرهنگی در این سال از کلیسای انجیلی در داخل پراتنز با عنوان «کلیسای کریم‌خان زند» یاد شده که دارای مالک حقوقی یعنی همان اداره کلیساها در تهران است.

به استناد گزارش سال ۱۳۸۴ هیچ اقدام خاصی برای حفظ حریم این اثر صورت نگرفته بوده است، اما بررسی تصاویر آن سال و مقایسه با تصاویر سال‌های بعدی و ساختمان چند طبقه مجاورش نشان می‌دهد که نه تنها در سال‌های بعدی نیز اقدامی برای حفظ حریم کلیسا به عنوان یک اثر ثبت ملی صورت نگرفته است، که بخشی از حیاط آن هم فروخته شده تا امروز جای آن رایک ساختمان چند طبقه بگیرد. همچنین در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ برخی ساختمان‌های وابسته به کلیسا نظیر کتابخانه و سالن تنیس که پشت حیاط کلیسا بوده است، به اشخاص حقیقی فروخته می‌شود تا تخریب شده و بناهای جدیدی

جایگزین آن شود. از بیرون اگر نگاه کنید، بنا همچنان دودر دارد. در سمت چپ البته حالا نیست و جایش را داده است به ورودی کارگاه ساختمانی که لابد چند روز تجهیز می‌شود تا یک دهن‌کچی بزرگ باشد برای همه حرف‌هایی که در این چند روزه زده شده است و زده خواهد شد. از همین در بزرگ (سمت چپ) که در اصلی بود، از گوشه حیاط به سمت ساختمان اصلی کلیسا هدایت می‌شدید و پس از یک شکست نود درجه در مسیر، به در ورودی آن می‌رسیدید. نمای این بخش متناسب با کارکردش، به شکل صلیب بود که البته به واسطه بالارفتگی نیم‌متری بخش میانی ایجاد شده بود. کلیسا هم سالتی بود مستطیل شکل به ابعاد ۴۰ در ۱۲ متر. طول این بخش درواقع همان عرض حیاط بود که دو پنجره سه‌متری در ضلع سمت راست داشت و دو پنجره با همین مشخصات در ضلع سمت چپ. دو پنجره دیگر هم البته در دو طرف در ورودی سالن قرار داشت که همه شان با شبکه‌ای از شیشه‌های سرامیکی پوشیده شده بودند و نور را با شکست و رنگ‌های متنوعی به داخل هدایت می‌کردند. در انتهای سالن کلیسا هم سنی قرار داشت که در گوشه آن پیانویی گذاشته بودند.

رویه‌روی ساختمان کلیسا هم همین ساختمان سه طبقه بود که از بیرون دیده می‌شد. این بخش به عنوان مهمان‌سرا استفاده می‌شد. این ساختمان سه طبقه دارای یک راهرو مستطیل به ابعاد ۹ در ۹ متر بود که سه اتاق ۳ در ۴ متری در سمت شرق خود داشت و یک اتاق ۴ در ۴ متر هم در سمت غرب. در گوشه این اتاق یک سرویس بهداشتی بود و در مجاورت آن هم یک اتاق ۳ در ۶ متر. همین پلان در طبقات دیگر هم تکرار شده بود.

همچنین سرویس‌یله‌ای دیگر برای طبقه همکف به اول واول به دوم در فضای دایره‌شکل قرار داشت که در طبقه سوم به تراس تبدیل می‌شد.

حرف‌های پس از تخریب

اما در پی تخریب شبانه تنها کلیسای انجیلی شرق کشور در مشهد، همچون همیشه میراث‌فرهنگی پای کار آمد و ضمن محکوم کردن این اتفاق، یک بیانیه داد. بر این اساس، حمید حلاج مقدم، سرپرست معاونت میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی، گرد شگری و صنایع دستی خراسان رضوی، جمعه، پانزدهم خرداد۱۴۰۵، در تشریح آخرین وضعیت کلیسای انجیلی مشهد گفت: «اداره کل میراث فرهنگی خراسان رضوی در سال‌های اخیر پیگیری‌های لازم برای حفاظت از این بنا و فراهم‌سازی مقدمات ثبت مجدد آن را در دستور کار داشته و در مکاتبات و استعلام‌های رسمی نیز بر ضرورت صیانت از ارزش‌های تاریخی و معماری اثر تأکید کرده است. همچنین در پی استعلام‌های صورت‌گرفته درباره وضعیت ملک، اداره کل میراث فرهنگی ضمن اعلام بلامانع بودن نقل و انتقال مالکیت در چارچوب قوانین، به صراحت بر ضرورت حفاظت، نگهداری و مرمت بنا تأکید و همچنین الزامات قانونی مرتبط با هرگونه مداخله عمرانی در این ملک را به شهرداری و مالک اعلام کرده بود. اداره کل میراث فرهنگی پس از اطلاع از آغاز عملیات تخریب در ساعات اولیه بامداد، بلافاصله موضوع را در دستور پیگیری قرار داد و با حضور یگان حفاظت میراث فرهنگی، همکاری نیروی انتظامی و صدور دستور مقام قضایی، عملیات متوقف شد. هم‌اکنون مستندسازی بخش‌های آسیب‌دیده، ارزیابی میزان خسارات وارده‌شده، بررسی ابعاد حقوقی و فنی موضوع و همچنین پیگیری قانونی عوامل و اشخاص دخیل در این اقدام با جدیت در حال انجام است.»

حسن همتی فر، دادستان عمومی و انقلاب مشهد، نیز در همین روز در گفت‌وگو با خبرنگار شهرآرانیوز گفت: «بلافاصله پس از اطلاع از موضوع، دستور توقف عملیات

و به عنوان سرمایه ملی ایران شناخته می‌شد که دارای ویژگی‌های تاریخی، هنری، معماری، فرهنگی و هویتی خاص است. اما عنوان «اثر ملی»، آن‌طور که مسئولان می‌گویند، دو سال پیش از شناسنامه این بنای ارزشمند برداشته شده و همین مجوزی شده است تا بولدوزر مالک جدید، شب قبل از تعطیلات میانه خرداد استارت بخورد و خبری رانیویسد که آن ابتدا خواندید.

تخریب صادر شد تا وضعیت حقوقی ملک، سوابق ثبتی و مستندات مربوط به آن دقیق بررسی شود. بخشی از ساختمان تخریب شده و بخش‌هایی از آن همچنان باقی مانده است. عملیات در قسمت‌های باقی مانده بنامتوقف شده است تا امکان بررسی‌های کارشناسی و حقوقی فراهم شود. براساس اطلاعات اولیه، ساختمان کلیسای انجیلی سال‌ها قبل بارآی مرجع قضایی از فهرست آثار ملی خارج شده است و اکنون جزو آثار ثبت شده محسوب نمی‌شود. با این حال، همه سوابق ثبتی و حقوقی آن در حال بازبینی و ارزیابی مجدد است. بر اساس اطلاعات موجود، این ملک از سوی ستاد اجرایی فرمان امام (ع) به بهره‌بردار جدید واگذار شده و اقداماتی از سوی مالک صورت گرفته و بررسی‌های اولیه حاکی از نبود منع قانونی آشکار برای اقدام انجام شده است. به دلیل حساسیت موضوع و مطالبات مطرح شده از سوی افکار عمومی، دستگاه قضایی همه ابعاد پرونده را با دقت بررسی خواهد کرد.» آنچه از صحبت‌های این دو مسئول برمی‌آید، این است که هم‌اکنون مستندسازی بخش‌های آسیب‌دیده در حال انجام و عملیات تخریب در قسمت‌های باقی مانده بنا متوقف شده است. من هم که وضعیت کلیسا را دیده‌ام، این گفته را تأیید می‌کنم؛ البته نه به دلیل فشار قانونی نهادهایی که تا دیروز خواب بوده‌اند، بلکه به این دلیل که دیگر هیچ چیز از «کلیسای انجیلی» مشهد باقی نمانده است. بماند که هیچ جوابی هم برای این سؤال نیافتیم: «چطور یک بنا در سال ۱۳۸۴ تاریخی، ملی و ارزشمند است اما چند سال بعد نه! طوری که می‌تواند از فهرست آثار ملی خارج شود»

اگر گوش شنوایی بود، شهرآرا! این گزارش مفصلی در این باره منتشر کرده و نوشت: «خرابی، نه از جنس فرسودگی، بیخ گوش کلیسا است.»



دو نما از در اصلی حیاط کلیسا؛ یکی قدیمی و دیگری جدید!



آن ته که دیگر چیزی دیده نمی‌شود. تا همین چهار روز پیش ساختمان اصلی کلیسا بود



تصویر اول نمای بیرونی کلیسا در اواخر دهه ۷۰ است و تصویر دوم در سال گذشته گرفته شده است

مسیحیان، مشهد و ۳۰ سال هم‌زیستی

بادریان نیز مشهدی‌ها را با کالاهای جدیدی مانند تن ماهی، ساردین و کالباس آشنا کردند. افزون بر این‌ها، خدمات برخی مسیحیان رانیز نمی‌توان در تاریخ این شهر نادیده گرفت. یک روایت از این خدمات، مربوط به چهار راهبه مسیحی است که در دوره پهلوی، زمانی که هیچ پرستاری حاضر نبود در بیمارستان جذامیان مشهد کار کنند، وظایفانه از آن‌سوی دنباه این شهر آمدند و تا پایان عمر در جذامخانه ماندند. و یکی شان در دوران جنگ جهانی اول و قحطی بزرگ، مرکزی برای جمع‌آوری اعانه را راه‌اندازی کرد تا با جمع‌آوری کمک‌های مردمی، برای گرسنگان و بیماران غذا و دارو تهیه کند. پدر لوییس سرانجام در جریان همه‌گیری تیفوس در مشهد، هنگام پرستاری از بیماران، خود به این بیماری مبتلا شد و پس از مدتی درگذشت. او را در قبرستان آرامنه مشهد به خاک سپردند. قبر او اکنون قدیمی‌ترین سنگ مزار در این گورستان است.

نخ‌ریسی خراسان را راه‌اندازی کردند، کارخانه‌ای متعلق به هارطونیان، یکی از تروتمندان ارمنی مهاجر از شوروی، که در سال ۱۳۱۲ خورشیدی با خرید ماشین‌آلات از آلمان تأسیس شد. آن‌ها در تأسیس شرکت برق مشهد نیز نقش چشمگیری داشتند. برخی از ارامنه هم راننده بودند و در حمل‌ونقل قدیمی مشهد، سورن ارمنی بود، آن هم در روزگاری که شمار ماشین‌دارهای مشهد از انگشتان یک دست فراتر نمی‌رفت. همچنین سرویس پست مشهد در سال ۱۳۰۷ خورشیدی به او اکیم سرگیسیان اجاره داده شد. مرور تاریخچه فعالیت اقتصادی ارامنه نشان می‌دهد آن‌ها اقلیتی محدود اما ماهر بودند. در این میان، سینما را هم نباید از قلم انداخت که هنر پرده جادو را ارامنه به ویژه اوانس آوانسیان (اوانف) در مشهد رواج داد. این اقلیت قومی مذهبی همچنین از نخستین کسانی بودند که مشهد را با مغازه‌های مدرن آموزشی آشنا کردند. برای مثال، مغازه پروانت تقریباً همه چیز داشت؛ از وسایل عتیقه تا دیو و تلویزیون، که تازه به مشهد وارد شده بود. مغازه دماوند، متعلق به گاسپاریان و مغازه

ایران ثبت شده بود و شماره ثبت هم داشت. از اهمیت تاریخی و فرهنگی آن که بگذریم، باید بگوییم کلیسای انجیلی برای مشهد یک نشانه بود، نشانه‌ای از روزگاری نه چندان دور که مردم بسیاری، جدا از دین، آیین، مذهب، آداب و رسوم و زبان‌شان، همسایه یکدیگر بودند و زیر سایه امام روف، در صلح و صفا کنار هم زندگی می‌کردند. کلیسای انجیلی یادگار اقوام ارامنه مهاجر بود که خدمات بسیاری به مشهد امام رضا (ع) داشتند و تاریخ حضورشان در این شهر به بیش از سیصد سال می‌رسد. روایت‌های می‌گویند با تبدیل شدن مشهد به پایتخت ایران در دوره افشاری، این شهر، سوی بُعد مذهبی، وجهه سیاسی پررنگی نیز پیدا کرد. از همین رو، نادرشاه که رؤیای تبدیل مشهد به یک ابرشهر را در سر داشت، تصمیم گرفت با کوچاندن مسیحیان متکمن اصفهان و ارمینان ساکن جلفای قدیم، زمینه تجارت خارجی و رونق اقتصادی شهر را فراهم کند. در ادامه، ارامنه مشهد در دوره قاجار، در جریان تجارت با روسیه، با صنایع و فنون بسیاری آشنا شدند و توانستند منشأ تحولات صنعتی و اقتصادی پرشماری در شهر باشند. برای نمونه، این ارامنه بودند که نخستین کارخانه

بنایی تاریخی به پهلوی می‌افتاد، رنج می‌کشیدیم. البته قبول کنید که رنج تخریب‌های پیش از جنگ می‌تواند بیشتر هم باشد؛ بالاخره این‌ها را دشمن خراب کرده و دشمن توصیفش در نامش مستتر است و قبلی‌ها را خودی‌ها زدند. این خودی‌ها آدم‌هایی عادی یا ناآگاه نبودند... نیستند، مسئولانی هستند که به هر حال وظیفه‌شان خدمت به ایران و تاریخ و هویت این مرز و بوم است نه تخریب آن. یک پراتنز هم اینجا باز کنیم و بگوییم برای علاقه‌مندان به تاریخی که در مشهد زندگی می‌کنند، اینکه ارض اقدس ایران در طول این جنگ ناجوانمردانه کمترین خسارت را دیده و به بناهای تاریخی‌اش آسیبی وارد نشده است، شبیه شادی آمیخته با بغض است. این آمیختگی با بغض را باید از یاد بی‌ای اینکه همیشه می‌دانیم هیچ تضمینی برای تکرار نشدن چنین اتفاقی وجود نداشته و ندارد، مثل همین سه روز پیش که کلیسای انجیلی مشهد، شبانه و پشت دیوارهای بلند و بسته، تخریب شد و هیچ‌کس برای حفظش کاری نکرد.

کلیسایی که سوای مکان مذهبی آن، بنایی تاریخی و هویتی بود، بنایی که نامش سال‌ها در فهرست آثار ملی

هما سعادتمند! نیمه خرداد است و مردم ایران هنوز با اضطراب جنگ و نتایج آن دست به گریبان هستند، حتی در این روزهای آتش‌بس؛ بخوانید آتش‌بس شکننده. خیلی از هم‌وطنانمان در این ایام به شهادت رسیدند. ساختمان مراکز بسیاری بمباران شد. حتی بناهای تاریخی و میراثی کشور هم از آتش جنگ در امان نماند و کارشان به ویرانی کشید، آمارها از نابودی حدود ۱۵۰ اثر تاریخی و میراثی در ایران خبر دادند و این موضوع تیرتر روزنامه‌های زیادی در شد.

البته در جایی که انسان‌های بی‌گناه کشته می‌شوند و سفره هم‌وطنان در بیم گرانی اجناس و مواد غذایی هر روز خالی‌تر می‌شود، ممکن است خبرهایی مثل تخریب چند بنای تاریخی در نگاه اول، محلی از اعراب نداشته باشد و خیلی‌ها حتی پیگیر این دست اخبار نباشند، اما راستش ما علاقه‌مندان تاریخ یا بهتر است بنویسم ما جماعت خبرنگاری که حوزه تخصصی کارمان تاریخ و بناهای میراثی است، شاید بیش از دیگران، این بُعد جنگ را هم می‌دیدیم یا گوشمان نسبت به پخش خبرهایش تیزتر شد.

ما رنج بردیم همان‌طور که پیش از جنگ هم هر بار وقتی